

بررسی زندگی حضرت یونس به روایت قرآن براساس الگوی سفر نویسنده‌ی ووگلر

زهرا (ماندانا) طلایی*

مهدی حمیدی پارسا (نویسنده مسئول)**

چکیده

سفر قهرمان تعبیری است که بسیاری از پژوهشگران عرصه‌ی هنر در پژوهش‌های خود از آن استفاده می‌کنند. کریستوفر ووگلر براساس نظریه‌ی تک‌اسطوره‌ی کمبل و اینکه همه‌ی اسطوره‌ها از اشکال واحد کهن‌الگوها تبعیت می‌کنند که در هر زمان و مکان در قالبی ویژه نمود می‌یابند، الگوی «سفر قهرمان» را ارائه داد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای در نظر دارد زندگی حضرت یونس علیه السلام را به روایت قرآن براساس الگوی سفرنویسنده کریستوفر ووگلر بررسی نماید. قهرمانی که قوم خود را با یک نفرین ترک می‌کند و بعد از طی کردن سفر، بازگشتی دوباره به سوی قوم خود دارد. قهرمانی که در دل ماهی می‌رود و در کام ماهی شدن ایشان، ما را به یاد ژرف‌ترین غار ووگلر می‌اندازد. در نهایت این قهرمان و داستان زندگی او اکسیری برای آیندگان شد. قهرمانی که دو سفر بیرونی و درونی را با موفقیت پشت سر می‌گذارد. داستان به دریا زدن یونس و در کام ماهی شدن ایشان در کتب تاریخی و تفسیری و حتی در ادبیات فارسی آمده‌است. با این حال جای این داستان و این قهرمان بزرگ در فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها خالی است و جا دارد با نگاهی نو از داستان این پیامبر یاد شود.

کلیدواژه‌ها: سفر قهرمان، اسطوره، کمبل، ووگلر، یونس.

* دانشجوی دکترا فلسفه هنر دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. mandanatalaie@yahoo.com

** استادیار موسسه هنر و اندیشه اسلامی، قم، ایران. hamidiparsa@gmail.com

مقدمه

با نگاهی به تاریخ ادب فارسی، شاعران و نویسندگان متعددی از مضامین، الفاظ و اشارات قرآن استفاده کرده‌اند. آنان این مفاهیم والا و عمیق را وارد حوزه زبان شعر و هنر نموده، به شعر قداستی غیبی و روحانی بخشیده‌اند. یکی از این مضامین داستان پیامبران است که شاعران و نویسندگان به صورت چشمگیری از آن استفاده کرده‌اند. گرچه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است، اما در کامل‌ترین وجه خود از شیوهی داستان‌سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده‌است.

برای شناخت داستان باید قهرمانان قصه‌ها و آنچه بر آنها روی می‌دهد را دانست و طبقه‌بندی کرد. قهرمان یکی از قدیمی‌ترین کهن‌الگوهای است که همواره محور اصلی مباحث اسطوره‌ای بوده است و سایر کهن‌الگوها نظیر استاد، منادی، دغلباز، متلون، سایه، نگهبان آستانه در ارتباط با قهرمان معنا و نقش خود را به دست می‌آورند.

اولین بار جوزف کمبل که تحت تأثیر یونگ و نظریه ناخودآگاه جمعی او قرار گرفته بود با تحقیق و بررسی در اسطوره‌های سراسر جهان دریافت که ساختار واحدی در همه آنها یافت می‌شود، الگویی ثابت که در فرهنگها و دوره‌های مختلف تکرار می‌شود. بر این اساس، نظریه‌ی تک‌اسطوره‌ای خود را مطرح کرد که بر مبنای آن، تمامی افسانه‌ها و اسطوره‌های جهان یک داستان را با جزئیات متفاوت بازگو می‌کنند. مهم‌ترین تک‌اسطوره از دیدگاه کمبل تک‌اسطوره‌ی قهرمان است، که بخش عمده‌ای از آثار او را به خود اختصاص داده‌است.

کمبل معتقد بود که تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها قهرمانان اسطوره‌ای مشابهی دارند که در طی سفری نمادین، سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت را طی می‌کنند. کریستوفر وولگر به استناد از این سفر نمادین و تک‌اسطوره‌ی کمبل در کتاب «قهرمان هزار چهره»^۱ او، کارش را بر اساس سفر قهرمان بسط و پرورش می‌دهد و از آن برای تحلیل پیرنگ و تحول شخصیت در داستان استفاده می‌کند.

به اعتقاد کریستوفر وولگر غالب داستان‌ها به نوعی از الگوی سفر قهرمان پیروی می‌کنند، حتی اگر در ظاهر هیچ سفری به معنای مرسوم در آنها روی ندهد و یا مراحل سفر قهرمان به

همان روشنی و ترتیبی که او در کتابش شرح می‌دهد در آنها قابل شناسایی نباشد. روش‌شناسی ووگلر ساده اما کارآمد است. او سفر را به هفت کهن‌الگو و دوازده مرحله تقسیم می‌کند.

هفت کهن‌الگویی که او ارائه می‌کند؛ عبارتند از قهرمان، شخصیت محوری یا پروتاگونیست که نخستین هدفش جدا شدن از دنیای عادی است و ما سفر را به واسطه‌ی او تجربه می‌کنیم. استاد، که انگیزه‌ی لازم برای قهرمان فراهم می‌آورد و به قهرمان کمک می‌کند. نگهبان آستانه، که مأمور حفظ و مراقب جهان خاص از نفوذ قهرمان است و او را در بوته‌ی آزمایش قرار می‌دهد تا به میزان تعهدش پی‌برد. منادی، که در طول سفر می‌تواند هر لحظه ظاهر شوند؛ اما بیشتر در ابتدای سفر ظاهر می‌شود تا قهرمان را به ماجراجویی دعوت کند و فرا بخواند. متلون، که با نقابش قهرمان را گمراه می‌کند. سایه، که معرف تاریک‌ترین و ژرف‌ترین سویه‌ی امیال ماست و در نهایت دغلباز، که از خنده و لودگی استفاده می‌کند تا قهرمان را متوجه پوچی و بی‌معنایی موجود در واقعیت کند. قهرمان در این سفر دوازده مرحله را پشت سر می‌گذارد و ووگلر با شفافیت تمام آنها را برمی‌شمرد.

۱- دنیای عادی: خانه و مأمن قهرمان؛ جایی که در آن احساس آرامش و آسودگی می‌کند.

۲- دعوت به ماجرا: برهم زدن آسایش و امنیت دنیای عادی قهرمان، او را در برابر مسئولیتی خطیر قرار می‌دهد.

۳- رد دعوت: قهرمان در ابتدا به خاطر ترس و ناامنی سفر از پذیرش دعوت سرباز می‌زند.

۴- ملاقات با استاد: قهرمان با استاد یا پیردانا ملاقات می‌کند تا به اعتماد و اطمینان برسد.

۵- عبور از نخستین آستانه: قهرمان سرانجام می‌پذیرد که تن به سفر دهد.

۶- آزمون‌ها، متحدان، دشمنان: برای عبور از آستانه، قهرمان با دوستان، دشمنان و

آزمون‌های مختلفی مواجه می‌شود.

۷- راهیابی به ژرف‌ترین غار: قهرمان باید آمادگی و امکانات لازم برای گذر از سخت‌ترین مرحله‌ی سفر را داشته باشد.

۸- آزمایش: جایی که قهرمان با ترسناک‌ترین ترس‌ها یعنی مرگ، مواجه می‌شود و در برابر دشوارترین چالش‌ها قرار می‌گیرد.

۹- پاداش: او بر مرگ غلبه می‌کند و آن را شکست می‌دهد.

۱۰- مسیر بازگشت: قهرمان سفر خود را کامل می‌کند و راه بازگشت به دنیای عادی یعنی خانه، را پیش می‌گیرد.

۱۱- تجدید حیات: قهرمان دشوارترین مواجهه‌اش با مرگ را پشت‌سر می‌گذارد، این واپسین آزمون مرگ و زندگی اوست، جایی که قهرمان از نو متولد می‌شود، رستاخیز اوست.

۱۲- بازگشت با اکسیر: واپسین پاداشی که قهرمان به دست می‌آورد، تولد دوباره‌ی او. او دیگر پاک و تطهیر شده‌است و حق بازگشت به خانه را دارد (ووگلر، ۱۳۹۴: ۵-۶).

او سفر قهرمان را الگویی جهانی معرفی می‌کند که در هر فرهنگی و در هر زمانی اتفاق می‌افتد. این الگو همان تنوع نامحدودی را دارد که نژاد انسان داراست و با وجود این، فرم بنیادی آن همواره ثابت است. سفر قهرمان مجموعه‌ی عناصری با استحکامی حیرت‌انگیز که پیوسته از اعماق ذهن بشر می‌تراود؛ با جزئیاتی متفاوت در هر فرهنگ، اما در اساس مشابه و یکسان است (همان: ۳۶).

ووگلر به کهن‌الگوی قهرمان و سفر او و همچنین نخستین برخورد مخاطب با قهرمان را تاکید می‌کند. او معتقد است ورود به داستان بخش مهمی از ساخت رابطه‌ی شخصیت با مخاطب است. سپس او به اهمیت مشکلات درونی و بیرونی قهرمان اشاره می‌کند، به اعتقاد او هر قهرمانی باید هم یک مشکل درونی داشته باشد و هم یک مشکل بیرونی. شخصیت‌های فاقد چالش‌های درونی، گرچه ممکن است قهرمانانه عمل کنند، اما تخت و فاقد جذابیت و گیرایی هستند.

می‌توان گفت قهرمانان به مسئله‌ای درونی نیاز دارند؛ نقصی در شخصیت یا نوعی دوراهی اخلاقی که باید آن را حل کنند. باید در طی داستان چیزی یاد بگیرند؛ چگونه با

دیگران کنار بیایند، چگونه به خودشان اعتماد کنند، چگونه به فراسوی ظواهر بنگرند. مخاطبان دوست دارند شخصیت‌ها را در حال یادگیری، رشد، و پرداختن به چالش‌های درونی و بیرونی زندگی ببینند (همان: ۱۱۷).

هر داستانی یک قهرمان دارد و قهرمان داستان ما، حضرت یونس علیه السلام از پیامبران بنی اسرائیل است که پس از حضرت سلیمان علیه السلام مبعوث و رسالت مردم نینوا را عهده‌دار گردید. حضرت یونس علیه السلام ملقب به ذوالنون (صاحب ماهی) است و این لقب به خاطر آن است که سرگذشت او با داستان ماهی گره خورده شده است. داستان به دریا زدن یونس و در کام ماهی شدن ایشان در کتب تاریخی و تفسیری و حتی در ادبیات فارسی آمده است. با این حال جای این داستان و این قهرمان بزرگ در فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها خالی می‌باشد و جا دارد با نگاهی نو از منظر ووگلر و کتاب سفرنویسنده‌ی ایشان که همچون اطلسی برای فیلمنامه‌نویسان می‌باشد، از داستان این پیامبر یاد شود. مرگ نمادین و تولد دوباره در الگوی ووگلر، بنیانی است برای قوس شخصیت که به اعتبار آن قهرمان شایسته‌ی ارزش‌های قهرمانی می‌شود. در این مرحله حضرت یونس علیه السلام مانند نوزادی پا به دنیا می‌گذارد. نوزادی که شایسته‌ی نام قهرمانی است.

بنابراین حضرت یونس علیه السلام را می‌توان به عنوان قهرمان ووگلر در نظر گرفت؟ چگونه می‌توان با الگوی سفرنویسنده‌ی ووگلر، داستان حضرت یونس علیه السلام را تحلیل کرد؟

پیشینه‌ی پژوهش

کتاب‌هایی با موضوع داستان حضرت یونس علیه السلام منتشر شده است. از بین این کتابها، دو نمایشنامه‌ی عروسکی با موضوع حضرت یونس علیه السلام بسیار حائز اهمیت می‌باشد. کتاب «مسافر دریا»، نوشته‌ی جناب آقای حسین فدایی حسین، در قالب نمایشنامه‌ای عروسکی است و از ماجرای سفر دریایی یونس پیامبر گرفته شده است. کتاب «یونس و بلقا»، یک نمایشنامه عروسکی اثر جناب آقای انوش معظمی می‌باشد. این داستان، داستان یونس و بلقا است. در این نمایشنامه عروسکی، رویکردهای نویسنده،

نگرش یک قصه‌گو و داستان‌نویس است.

کتاب «پژوهشی در قصه یونس و ماهی» جناب آقای جلال ستاری با توجه به موضوع مقاله، شایان توجه و تأمل می‌باشد. جلال ستاری ضمن تفسیر و تبیین برخی شگفتی‌های داستان حضرت یونس علیه السلام، سعی کرده‌است با کندوکاو در نکته‌ها، اشارات و تلمیحات و نیز بیان تاریخچه و پیشینه‌ی داستان، معنا و پیام رمزی قصه را شرح دهد. این کتاب را می‌توان شرح و تفسیری از داستان حضرت یونس علیه السلام دانست که با نثری شیرین و قابل درک، شرح سیر و سلوک عرفانی یکی از پیامبران الهی را نشان می‌دهد. جلال ستاری به‌گونه‌ای موجز و فشرده در کام ماهی شدن، دلایل گردنکشی و سرپیچی یونس از فرمان خداوند، نمادهای مربوط به زندگانی حضرت یونس علیه السلام، روایت‌های اسلامی و توراتی درباره این داستان و مباحثی دیگر را مطرح می‌کند و با اشاره به نکته‌ها، تلمیحات و تاریخچه و پیشینه داستان، رمز و رازهای نهفته در داستان را باز می‌نماید.

یک پایان‌نامه هم در خصوص سفرنویسنده ووگلر موجود می‌باشد. پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی قابلیت‌های دراماتیک قصه بهرام گور در هفت‌پیکر نظامی با سفرنویسنده اثر کریستوفر ووگلر» به نگارش علی قبیچاق فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد در رشته ادبیات نمایشی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می‌باشد که ایشان با توجه به رشته‌ی ادبیات نمایشی، نمایشنامه‌ای هم به پیوست ارائه داده‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، داستان زندگی حضرت یونس علیه السلام در قرآن کریم را با نگاهی بر الگوی سفر قهرمان که توسط کریستوفر ووگلر ارائه شده، بررسی می‌کند. داده‌های اصلی این تحقیق از آیات قرآن کریم که به داستان حضرت یونس مربوط می‌شود، استخراج شده‌است. همچنین، منابع تفسیر قرآن و مطالعات پژوهشگران پیرامون الگوهای داستان‌گویی و نمایشنامه‌نویسی در موضوعات دینی و عرفانی به عنوان منابع فرعی

به کار رفته‌اند.

یافته‌ها

حضرت یونس علیه السلام با حضور در بطن ماهی به دانایی و کمال رسیده و خود را معرض امتحان الهی می‌بینند. یونس به محض ورود به شکم ماهی نسبت به خطا و گناه خود معرفت پیدا می‌کند. اگر ژرف‌ترین غار حضرت یونس را به عنوان معراج ایشان در نظر گیریم، ایشان با دیدن عجایب دریا و عبادت و راز و نیاز به درگاه خداوند، با کلید جادویی یا همان اکسیر به سوی قوم خود باز می‌گردند. آخرین مرحله‌ی ووگلر بازگشت با اکسیر است. قهرمانان در انتها با اکسیری به سمت قوم خود برمی‌گردند. همانطور که قبلاً توضیح داده شده، در اینجا مراحل ووگلر به پایان می‌رسد؛ ولی همچنان روایت حضرت یونس علیه السلام به عنوان قهرمان ادامه دارد. حضرت یونس علیه السلام بعد از بازگشت به سمت قوم خود، سالیان دراز با آنها زندگی می‌کنند. ایشان به محض بازگشت به نینوا، مجدداً تبدیل به قهرمانی می‌شود و سفری دیگر را این بار همراه با اکسیر آغاز می‌کند.

مراحل سفر حضرت یونس بر اساس دوازده مرحله‌ی سفرنویسنده ووگلر

دنیای عادی

سرگذشت این پیامبر الهی و قوم او و اتفاقاتی که برای آنها افتاد، به صورت پراکنده در قرآن روایت می‌شود. نام حضرت یونس علیه السلام چهار مرتبه در سوره نسا، سوره انعام، سوره یونس و سوره صافات آمده است. با وصف «ذوالنون» در آیه ۸۴ سوره انبیا ذکر شده است. با نام «صاحب‌الحوت» در آیه ۴۸ سوره قلم آورده شده است و نام سوره دهم قرآن به نام یونس علیه السلام است.

تنها می‌توان در سوره صافات از آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ یک روایت منسجم دید. در این آیات به بیان قسمتی از داستان این شخصیت پرداخته شده است که حضرت یونس علیه السلام به سوی قومی فرستاده شد و از بین مردم فرار کرده و به کشتی سوار شد و در آخر ماهی او را بلعید و

سپس نجات پیدا کرد و بار دیگر به سوی آن قوم فرستاده شد و مردم به وی ایمان آوردند. دنیای عادی حضرت یونس علیه السلام شهر نینواست. شهری که با توجه به روایات و احادیث حدود سی سال در آن به هدایت مردم پرداخت.

در تاریخ انبیا و قصه‌های پیامبران آمده که حضرت یونس علیه السلام در سرزمین نینوا که محیط بت پرستی بود از طرف خداوند مامور ارشاد مردم شد. شهر نینوا در سرزمین موصل بود. وقتی حضرت یونس علیه السلام مبعوث به رسالت گردید بیش از سی سال از عمرش نگذشته بود و در روایت دیگری در سن ۲۸ سالگی به پیامبری مبعوث گردید. او سال‌ها در راه ارشاد مردم آن منطقه که بیش از یکصد هزار نفر بود کوشید چنان که در آیه‌ی ۱۴۷ سوره صافات آمده:

«و یونس را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم.» (صافات: ۱۴۷)

داستان با معرفی دنیای عادی حضرت یونس علیه السلام، محل زندگی، دشمنان و دوستان ایشان آغاز می‌گردد. از نظر ووگلر، این معرفی می‌تواند نخستین تصویر یا تصویر افتتاحیه باشد که ابزار قدرتمندی برای خلق حال و هوا و اشاره به مقصد نهایی داستان باشد.

این تصویر می‌تواند استعاره‌ای بصری باشد که، در نما یا صحنه‌ای واحد، دنیای ویژه‌ی پرده‌ی دوم و کشمکش‌ها و دوراهی‌هایی را که در آن‌جا منتظر ماست در نظر مخاطب مجسم کند.

این تصویر می‌تواند به مضمون اشاره کند و مخاطب را با مسائلی آشنا سازد که شخصیت‌های شما با آن روبه‌رو خواهند شد (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

نخستین تصویری که قرآن از حضرت یونس علیه السلام ارائه می‌دهد، آیه‌ی ۱۳۹ سوره‌ی صافات می‌باشد و در همین آیه موقعیت اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی قهرمان بر ما آشکار می‌گردد. قهرمان ما پیامبری است که باید در شهر نینوا بماند و مردم را هدایت کند.

«و یونس نیز یکی از رسولان بزرگ خدا بود.» (صافات: ۱۳۹)

عالمیان اشاره دارد. در این آیه نام حضرت را در کنار پیامبران دیگران قرار می‌دهد و شان و منزلت اجتماعی و مقام روحانی ایشان را متذکر می‌شوند.

«و نیز اسماعیل و یسع و یونس و لوط را (هدایت کردیم) و ما همه آن پیغمبران را بر

عالمیان شرافت و برتری دادیم.» (انعام: ۸۶)

حضرت یونس علیه السلام، قهرمان داستان ما بر همه‌ی قوم به لحاظ پیامبری برتری دارند و این برتری، مسئولیت سنگینی را بر دوش ایشان قرار داده‌است. نام ایشان در کنار بزرگان دین قرار دارد و این نشانی از شأن و منزلت ایشان و جایگاه اجتماعی قهرمان می‌باشد.

در ابتدای داستان و برای شناخت قهرمان، ووگلر در دنیای عادی به علایق و موقعیت اجتماعی قهرمان پرداخته است. به اعتقاد او یکی از کارکردهای مهم دنیای عادی معرفی قهرمان به مخاطب است. دنیای عادی، مثل یک معرفی اجتماعی، ما را به هم پیوند می‌دهد و علایق مشترک را آشکار می‌کند به نحوی که یک گفت و گو آغاز شود، باید به طریقی تشخیص دهیم که قهرمان مثل ماست. (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

در داستان حضرت یونس علیه السلام، با یک زندگی کسل‌کننده روبه‌رو هستیم و در روایات و تفاسیری که دنیای عادی حضرت یونس در آنها معرفی شده‌است، به این روزمرگی و کسالت‌باری زندگی ایشان پی‌می‌بریم و اینکه در آن سرزمین که دنیای عادی یونس را تشکیل می‌داده، چه مردمانی، با چه دیدگاه و فرهنگی زندگی می‌کردند و قهرمان ما چه روزگار سخت و پر مشقتی را با آنان سپری می‌کرده‌اند.

چون بسیاری از داستان‌ها سفری هستند که قهرمان و مخاطب را به دنیایی ویژه می‌برند، اغلب با معرفی دنیای عادی به عنوان مبنایی برای مقایسه آغاز می‌کنند. دنیای ویژه‌ی داستان فقط در صورتی ویژه است که آن را در تضاد با دنیای روزمره ای ببینیم که قهرمان از آن بیرون می‌آید. دنیای عادی به مثابه‌ی زمینه، پایگاه اولیه و پس‌زمینه‌ی قهرمان است. (همان: ۱۱۵)

بعد از سی سال هدایت و تبلیغ، فقط دو نفر با ایشان همراه می‌شوند. در این دنیای عادی مشکلات و کشمکش‌هایی وجود دارد که قهرمان را به ستوه می‌آورد. حضرت یونس علیه السلام خسته

و ناامید از قوم خود، منتظر جرقه‌ای است. در مقایسه با دنیای ویژه، دنیایی عادی ممکن است کسل‌کننده و آرام جلوه کند اما معمولاً می‌توان نشانه‌های هیجان و چالش را در آن یافت. مشکلات و کشمکش‌های قهرمان از قبل دردنیایی عادی وجود دارد و تنها منتظر جرقه‌ای است (همان: ۱۱۶).

دعوت به ماجرا

دنیای عادی بیشتر شخصیت‌ها، شرایطی ایستا اما ناپایدار است. تخم تغییر و رشد کاشته شده‌است و برای جوانه‌زدن و سبز شدن فقط به اندکی انرژی تازه نیاز دارد. این انرژی تازه که در اسطوره‌ها و قصه‌های پریان به اشکال بی‌شماری نمودپردازی شده، همانی است که جوزف کمبل آن را دعوت به ماجرا می‌نامد.

دعوت به ماجرا بیشتر توسط شخصیتی انجام می‌شود که معرف کهن‌الگوی منادی است. شخصیتی که کارکرد منادی را دارد ممکن است مثبت، منفی یا خنثی باشد؛ اما کار او همیشه این است که با ارائه‌ی یک دعوت یا چالش به قهرمان برای روبرو شدن با ناشناخته، داستان را نیز به حرکت درمی‌آورد.

نفرین قوم سرکش و نافرمان می‌تواند یک جرقه و دعوت به ماجرابی باشد. دعوتی که از طرف خود قهرمان و البته در نقش منادی انجام می‌پذیرد. ندایی درونی از اعماق وجود حضرت یونس علیه السلام می‌تواند باشد. قهرمانی که ناامید از قوم خود، با کسالت زندگی عادی خود را در دنیای عادی می‌گذراند.

دعوت ممکن است صرفاً ندایی درونی باشد، پیامی از ناخودآگاه قهرمان که خبر از فرا رسیدن زمان تغییر می‌دهد. قهرمان ممکن است فقط از شرایط موجود خسته و بیزار شده باشد. این وضعیت ناخوشایند تشدید می‌شود تا اینکه تلنگری نهایی قهرمان را وارد ماجرا می‌کند. قهرمان خسته و ناامید است و ندایی درونی او را به حرکت در جاده‌ی ماجرا فرا می‌خواند (همان: ۱۲۹-۱۳۱).

قوم خود در کشمکش سپری کرده‌اند و حالا وقت تغییر اساسی و بزرگ می‌باشد. تصمیم به نفرین قوم، حرکت و تغییری را در داستان و شخصیت قهرمان پدید می‌آورد. روایت قرآنی حضرت یونس علیه السلام بیش از یک دعوت به ماجرا دارد. اولین دعوت به ماجرای یونس، نفرین قوم و فرار از نینوا می‌باشد که توسط خود او به عنوان منادی صورت می‌گیرد. دعوت به ماجرای دیگر او، دعوت به کشتی می‌باشد که این بار نیز دعوت از سوی خود او بوده است و با دیدن کشتی، تصمیم به سفر می‌گیرد.

دعوت به ماجرای دیگر زمانی اتفاق می‌افتد که کشتی دچار طوفان شده و از یونس برای شرکت در قرعه کشتی ای که توسط نگهبانان آستانه انجام می‌گیرد، دعوت می‌کنند. بزرگترین و مهم‌ترین دعوت به ماجرای یونس علیه السلام دعوت به شکم ماهی می‌باشد و در نهایت آخرین دعوت حضرت یونس علیه السلام که با اکسیر همراه است بازگشت ایشان به سوی قوم خود و شهر نینواست. در مورد این دعوت‌ها، ووگلر معتقد است، از آنجا که داستانها در بیش از یک سطح عمل می‌کنند، داستان ممکن است بیش از یک دعوت به ماجرا داشته باشد (همان: ۱۳۴).

در داستان حضرت یونس علیه السلام یک دعوت نامتعارف نسبت به الگوی ووگلر به چشم می‌خورد. قهرمان ما یونس از طرف خداوند دعوت به ماندن در نینوا می‌شوند و در واقع دعوت کننده از قهرمان می‌خواهد دنیای عادی خود را بر هم نزنند و در نینوا بمانند.

رد دعوت

حضرت یونس علیه السلام بعد از تصمیم به نفرین کردن، دچار شک و تردید می‌شوند. این مکث و تردید روی جاده قبل از آن که سفر به راستی شروع شود کارکرد دراماتیک مهمی دارد؛ زیرا به مخاطب و قهرمان نشان می‌دهد که ماجرا خطرناک است (همان: ۱۴۰).

نفرین قومی که وظیفه‌ی ارشاد و رهبری آنها را داشته است. پیامبری که باید دلسوز و ولی و سرپرست مردم باشد. حضرت یونس علیه السلام، خسته و آزرده از مردم و در عین حال ترسان از عواقب نفرین، زمانی را با شک و تفکر می‌گذرانند. قهرمان از اعماق وجودش خواهان یک

تغییر و تحول اساسی در زندگی می‌باشد. کهن‌الگوی منادی به سراغش آمده و او را وسوسه می‌کند. باید کنشی انجام شود.

باید قهرمان از دنیای عادی عبور کرده و پاسخی به دعوت بدهد؛ ولی او هراسان و نگران است. برای اینکه خوانندگان و بینندگان با ماجرا درگیر شوند و نگران سرنوشت قهرمان باشند، باید در یکی از مراحل اولیه داستان دقیقاً بدانند چه چیزی در خطر است. به عبارت دیگر، قهرمان در این ماجرا به طور مشخص چه چیزی را ممکن است به دست بیاورد یا از دست بدهد؟ برد یا باخت قهرمان چه عواقبی برای قهرمان، جامعه و دنیا دارد؟ (همان: ۱۲۳).

خداوند در نقش منادی و باز هم دعوت‌کننده به ماندن یونس، به سوی او می‌آید. جواب یونس چه خواهد بود؟ اکنون مسئله قهرمان این است که چگونه به دعوت به ماجرا پاسخ دهد. اگر خودتان را جای قهرمان بگذارید، خواهید دید که تصمیم دشواری است. چراکه از شما خواسته شده تا به ناشناخته‌ای بزرگ، به ماجرای جواب مثبت بدهد که هیجان‌انگیز اما در عین حال خطرناک و تهدیدکننده‌ی زندگی است؛ و اگر هم جز این باشد ماجرای واقعی نیست. در آستانه‌ی وحشت قرار گرفته‌اید و یکی از واکنش‌های قابل درک این است که مردد باشید و حتی دعوت را رد کنید، دست کم موقتاً (همان: ۱۳۹).

در نهایت حضرت یونس علیه السلام با نفرینی، دعوت خداوند که همان ماندن در نینوا و صبوری کردن و ادامه‌ی هدایت مردم می‌باشد را رد کرد. دعوت به ماجرای که با الگوی ووگلر همخوانی و مطابقت ندارد.

ملاقات با استاد

طبق روایت اسلامی از زندگی حضرت یونس علیه السلام، در تمام سالهای هدایت و رهبری و زندگی در نینوا، تنها دو نفر به ایشان ایمان آوردند؛ یکی «تنوخا»ی عابد و زاهد و دیگری «روبیل» عالم و حکیم بود. در این قسمت از داستان، حضرت یونس علیه السلام به نزد دو دوست

خود می‌روند و در واقع طبق مراحل الگوی ووگلر با دو استاد ملاقات دارند. ووگلر معتقد است، حتی اگر شخصیتی واقعی برای اجرای کارکردهای فراوان کهن‌الگوی استاد وجود نداشته باشد، قهرمانان تقریباً همیشه قبل از برعهده گرفتن ماجرا با نوعی منبع دانایی تماس حاصل می‌کنند. آنها ممکن است در جستجوی تجربه کسانی باشند که قبلاً این راه را رفته‌اند، یا شاید به درون خود بنگرند و دانشی را جست‌وجو کنند که در ماجراهای پیشین و به بهای سنگینی به دست آمده است. کاملاً عاقلانه و منطقی است که مسافران قبل از پای نهادن در جاده‌ی خطرناک و گیج‌کننده‌ی قهرمانان، لحظه‌ای مکث کنند و نگاهی به نقشه راه بیندازند (همان: ۱۵۰).

مرحله ملاقات با استاد، برای داستان‌گویان، مرحله‌ای سرشار از منابع کشمکش، درگیری، طنز و تراژدی است. مبنای آن رابطه‌ای عاطفی معمولاً بین قهرمان و یک استاد یا نوعی مشاور است.

مخاطبان همواره از این رابطه‌ی استاد و شاگردی لذت می‌برند و از آنجا که همه‌ی ما رابطه با یک استاد یا سرمشق و منبع آگاهی را تجربه کرده‌ایم، این مرحله برای ما و قهرمان هیجان‌انگیز است (همان: ۱۵۰).

در روایت قرآنی نامی از روییل و تنوخوا برده نشده است؛ ولی در دهمین سوره‌ی قرآن، سوره‌ی یونس به قوم حضرت یونس علیه السلام و اینکه این قوم تنها قومی هستند که عذاب الهی از آنها برداشته شد، اشاره شده است.

«پس چرا باید از هیچ شهری در وقتی که ایمانشان سود می‌بخشد ایمان نیاورند (و تا زمان معاینه عذاب لجاجت کنند) و تنها قوم یونس باشند که چون ایمان آوردند ما عذاب ذلت را در دنیا از آنها برداشتیم و تا زمانی معین (که وقت مرگ طبیعی بود) آنها را متمتع و بهره‌مند گردانیدیم.» (یونس: ۹۸)

با برداشته شدن عذاب الهی به سر قهرمان ما چه می‌آید؟ اقتدار یونس زیر سوال می‌رود. او به مردم وعده‌ی عذاب می‌دهد و خود را از ماجرا کنار می‌کشد به امید اینکه اقتدارش و کلامش از بین نرود.

عبور از نخستین آستانه

حضرت یونس علیه السلام وقتی باخبر شدند که عذاب از آنها برطرف شده خشمگین و ناراحت از اینکه چرا نزد قوم خود خوار شده‌اند به حالت فرار و قهر از شهر بیرون آمدند. در مسیر خود به ساحل دریا رسیدند و دیدند که کشتی پر از مسافر و آماده حرکت است. از آنها خواستند تا او را هم سوارکنند آنها هم قبول کردند. قهرمان ما سوار شد و کشتی به راه افتاد. قهرمان ما حضرت یونس علیه السلام در آستانه‌ی دنیای ویژه‌ی پرده‌ی دوم ایستاده است. دعوت شنیده شده است، تردیدها و ترس‌ها بیان شده و تخفیف یافته‌اند، و تمام مقدمات لازم فراهم شده است. اما حرکت واقعی تعیین‌کننده‌ترین کنش پرده‌ی اول، هنوز باقی است.

عبور از نخستین آستانه عملی ارادی است که طی آن قهرمان با تمام وجود درگیر ماجرا می‌شود (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

یونس با ورود به کشتی از نخستین آستانه عبور می‌کند و با آزمون‌ها، متحدان، دشمنان خود روبرو می‌شود. این روایت و ورود حضرت به کشتی در آیه‌ی ۱۴۰ سوره صافات نیز آمده است و قرآن این قصه را و این موقعیت را به صراحت بیان می‌کند.

«آن‌گاه که به کشتی پر جمعیتی گریخت (زیرا به قومش وعده عذاب داد و آنها از دل توبه و انابه کردند و خدا رفع عذاب کرد. او به دریای روم گریخت تا نزد قوم خجل و شرم‌منده نرود).» (صافات: ۱۴۰)

حضرت یونس علیه السلام با کشتی مسافربری که می‌توان از آن به عنوان نیروی خارجی ووگلر نام برد از شهر خود فرار می‌کند. حضرت یونس علیه السلام به نصیحت روبیل و خداوند متعال گوش نداد. یونس راه خود را می‌رود و دنیای عادی و شهر خود را ترک می‌کند. یونس به عنوان قهرمان با ورود به کشتی مسیر داستان را تغییر می‌دهد.

از نظر ووگلر، معمولاً این طور نیست که قهرمانان توصیه‌ها و هدایای استادان خود را بپذیرند و بعد بلافاصله به ماجرا یورش ببرند. بیشتر درگیری نهایی آنها با دخالت نوعی نیروی خارجی صورت می‌گیرد که تغییردهنده‌ی مسیر یا شدت داستان است. این لحظه در داستان،

معادل «نقطه‌ی پیرنگ» یا «نقطه‌ی عطف» در ساختار سه پرده‌ای فیلم است. (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۶۲)

سوار شدن به کشتی همان عبور از نخستین آستانه تعبیر می‌شود. در این قصه ترک شهر و فرار یونس را نیز می‌توان به عنوان عبور از نخستین آستانه بشمار آورد. مفسرین بسیاری تاکید کردند که او با قهر و ناامید از شهر خارج شد و این اولین اشتباه قهرمان می‌باشد. به خشم و غضب حضرت یونس علیه السلام، ترک شهر و مردم، در روایت قرآنی و در سوره انبیا اشاره شده است.

«یاد آر ذو النون را آن زمان که با خشم از قومش بیرون رفت و پنداشت که ما بر او تنگ نمی‌گیریم.» (انبیا: ۸۷)

آزمون‌ها، متحدان، دشمنان

با توجه به الگوی سفر قهرمان ووگلر، وقایع داخل کشتی و کشتیبانان و مسافران، مرحله آزمون‌ها، متحدان و دشمنان می‌باشد. می‌توان گفت اولین آزمون حضرت یونس علیه السلام، همان درخواست و دعوت خداوند برای ماندن پیامبر است که ایشان از این آزمون با شکست خارج می‌شوند.

ماهی و کشتیبانان می‌توانند دشمنان و همچنین وسیله‌ی آزمون یونس بر اساس الگوی ووگلر باشند. همین که به وسط دریا رسیدند، دریا طوفانی و پر از امواج شد. ناگهان کشتی متوقف شد و ایستاد. درباره علت این توقف، بعضی می‌گویند ماهی بزرگی (یک ماهی) در جلو کشتی ظاهر شده بود و بعضی گفته‌اند که کشتی سنگین شده بود و نمی‌توانست حرکت کند. قهرمان به زمان آزمون بزرگ رسید.

ووگلر مهم‌ترین کارکرد دوره‌ی سازگاری با دنیای ویژه را آزمودن می‌نامد. داستان‌گویان از این مرحله برای محک زدن و امتحان کردن قهرمان استفاده می‌کنند و او را در معرض یک رشته آزمون‌ها و چالش‌ها قرار می‌دهند که هدف از آنها آماده کردن وی برای آزمایش‌های

بزرگ‌تری است که پیش‌رو دارد.

به هر حال کشتیبان و مسافرین گفتند که باید یک نفر را به قید قرعه به دریا بیندازیم. قوانین تازه و قانون دریا در آن زمان اجرا می‌شد. در این مرحله است که قهرمان و مخاطب باید قوانین جدید دنیای ویژه را به سرعت فرا بگیرند. یکی دیگر از آزمون‌های قهرمان این است که با چه سرعتی می‌تواند با قوانین جدید دنیای ویژه سازگار شود (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۷۰-۱۷۳).

در روایت قرآنی یونس، قرآن کریم در آیه‌ی ۱۴۱ سوره صافات، ماجرای به خطر افتادن کشتی و قرعه‌کشی را اینگونه بیان می‌کند.

«(کشتی به خطر افتاد و اهل کشتی معتقد شدند که خطا کاری در میان آنهاست، خواستند قرعه زنند تا خطا کار را به قرعه تعیین کرده و غرق کنند) یونس قرعه زد و به نام خودش افتاد و از مغلوب شدگان (و غرق‌شوندگان) گردید.» (صافات: ۱۴۱)

در ادامه داستان قهرمان ما، یونس خود را گناهکار و مسبب طوفان معرفی می‌کند. در واقع قهرمان ما، ممکن است چاره‌ی دیگری نداشته باشد، یا بفهمد که انتخاب سختی باید صورت گیرد (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

در این قسمت در میان کشتیبانان و مسافران، با متحدان و دشمنان روبه‌رو هستیم. در روایات مختلف، این قسمت به این صورت بیان شده که عده‌ای گفتند نه به این شخص نمی‌خورد که خلاقی کرده باشد یا مستحق چنین برخوردی باشد و عده‌ای دیگر خواهان عمل بر طبق قرعه بودند و اینان را می‌توان همان دشمنان و متحدان نامید.

این مرحله، قهرمان ما را به دریا می‌فرستد، دریایی که ماهی به انتظار ایستاده تا قهرمان را بلعیده و او را به ژرف‌ترین غار ووگلر ببرد. ووگلر، مرحله آزمون‌ها، متحدان و دشمنان در داستانها را برای صحنه‌های «آشنایی» مفید می‌داند؛ یعنی جایی که شخصیت‌ها با هم آشنا می‌شوند و مخاطب شناخت بیشتری از آنها به دست می‌آورد. به علاوه، این مرحله به قهرمان اجازه می‌دهد برای کسب آمادگی برای مرحله‌ی بعد، راهیابی به ژرف‌ترین غار، قدرت و

اطلاعات خود را افزایش دهد (همان: ۱۷۵).

راهیابی به ژرف‌ترین غار

قهرمان تصمیم نهایی را می‌گیرد. او را وارد ژرف‌ترین غار ووگلر می‌شود جایی که قهرمان تنها و بی‌پناه از خلق بریده و بی‌پناهی به حداکثر خود می‌رسد و برای یونس فقط گناه خود و خداوند نمود پیدا می‌کند. قهرمان به این تنهایی نیاز دارد. این مرحله او را برای مراحل بعدی آماده‌تر و پخته‌تر می‌سازد.

پس یونس خود را در دریا انداخت. خداوند در سوره‌ی صافات آیه‌ی ۱۴۲ خیلی صریح این قسمت داستان را روایت می‌کنند و یونس را گناهکار و در خور ملامت و سرزنش معرفی می‌کند.

«و ماهی دریا او را به کام فرو برد و او در خور ملامت بود.» (صافات: ۱۴۲)

حضرت یونس علیه السلام امانتی در شکم ماهی هستند. شکم ماهی برای قهرمان ما دنیایی ویژه، محلی برای مواجهه با خود و ترس خود می‌باشد. دنیایی که قهرمان در آن به جستجوی خود می‌پردازد و علت این زندانی شدن را پیگیری می‌کند. در واقع قهرمانان، پس از سازگاری با دنیای ویژه، اکنون باید به جست و جوی قلب آن برآیند. آنها وارد منطقه‌ی میانی می‌شوند که بین مرز و مرکز سفر قهرمان قرار گرفته است. آنها در طی مسیر با منطقه‌ی رازآمیز دیگری برخورد می‌کنند که از نگهبانان آستانه، اهداف و آزمون‌های خاص خود برخوردار است. این مرحله راهیابی به ژرف‌ترین غار است؛ جایی که آنها به زودی با بزرگ‌ترین شگفتی و ترس روبه‌رو می‌شوند. اکنون زمان کسب آمادگی نهایی برای آزمایش مرکزی ماجراست (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۷۹).

حضرت یونس علیه السلام در ژرف‌ترین غار، در معرض آزمایش قرار می‌گیرد. به گفته‌ی ووگلر، اکنون قهرمان در عمیق‌ترین اتاق ژرف‌ترین غار قرار دارد و با بزرگ‌ترین چالش و هولناک‌ترین حریف رو به روست. در واقع این همان قلب واقعی مسأله است که جوزف کمبل آن را آزمایش می‌نامد. این شاه‌فتر یا عامل اصلی در فرم قهرمانی و کلید رسیدن به قدرت جادویی است.

می‌توان داستان یونس و ماهی را روایت مرگ و باززایی دانست. در مرحله ژرف‌ترین غار ووگلر به شایع‌ترین الگو برای لحظه‌ی مرگ و تولد دوباره اشاره می‌شود که نزدیک به وسط داستان قرار گیرد و قسمتی از داستان است که مخاطبان بیش از همه از آن لذت می‌برند. قهرمانان باید بمیرند تا بتوانند دوباره متولد شوند. قهرمانان با مرگ یا چیزی شبیه مرگ روبه‌رو هستند. یونس در شکم نهنگ گرفتار می‌شود.

قهرمانان در اغلب موارد آنها به شکلی ماورایی و جادویی از مرگ جان سالم به در می‌برند. در این مرحله قهرمان، مرگ را ملاقات می‌کند و دگرگون شده برمی‌گردند. قهرمانان نمی‌توانند تجربه‌ی مرگی را پشت سر بگذارند و بدون تغییر بازگردند (همان: ۱۹۳-۱۹۵). مرگ قهرمان و ناپدید شدن او از دنیای ظاهری و تولد دوباره‌ی ایشان در نهایت اکسیری برای آیندگان می‌شود. یونس در شکم ماهی با خود و گناه خود روبه‌رو می‌شود.

به اعتقاد ووگلر، برای اغلب مردم این لحظه، لحظه‌ی مرگ است، اما در بسیاری از داستان‌ها صرفاً هر چیزی است که قهرمان بیش از همه از آن وحشت دارد: روبه‌رو شدن با ترسی بیمارگونه، مبارزه با رقیب، یا برخورد با توفان یا بحران سیاسی (همان: ۲۰۸). در داستان حضرت یونس علیه السلام، قهرمان بلعیده و به هاویه برده می‌شود تا بعداً دوباره زنده شود و این‌گونه‌ای از مضمون مرگ و رستاخیز است.

حضرت یونس علیه السلام با رفتن در شکم ماهی، می‌میرد و در واقع ما شاهد مرگ ظاهری قهرمان هستیم و دوباره با آمدن به ساحل، مانند نوزادی متولد می‌گردد. ووگلر برای اینکه با نقطه‌ی اوج (لحظه‌ی بزرگ پرده‌ی سوم و رخداد نهایی کل داستان) اشتباه نشود آن را بحران می‌نامد. نقطه‌ی اوج و بحران داستان حضرت یونس (علیه السلام)، درکام ماهی شدن ایشان می‌باشد.

با توجه به دیدگاه ووگلر می‌توان گفت که هر داستانی نیاز به یک لحظه‌ی بحران دارد که حس مرگ و تولد دوباره را که ناشی از آزمایش است منتقل کند (همان: ۱۹۵-۱۹۶).

یونس و شکم ماهی کاملاً این حس را منتقل می‌کند و الگوی ووگلر کاملاً پاسخگوی

این قسمت از داستان می‌باشد. قهرمان ما، یونس در این مرحله‌ی ووگلر و در ژرف‌ترین غار، سفر درونی خود را آغاز می‌کند.

آزمایش

«راز ساده‌ی آزمایش این است: قهرمانان باید بمیرند تا بتوانند دوباره متولد شوند.» (همان: ۱۹۳)

قرآن کریم در آیه‌ی ۸۷ سوره «انبیا» آورده است:

«او در میان ظلمت‌های متراکم فریاد زد، که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، من از ظالمان و ستمکاران بودم.» (انبیا: ۸۷)

از نظر ووگلر، گاهی امور باید برای بهتر شدن وخیم‌تر شوند. بحران آزمایش، هر چقدر هم که برای قهرمان ترسناک باشد، گاهی تنها راه برای بهبود یا پیروزی است (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

قرآن کریم در سوره‌ی صافات به راهکار حضرت یونس علیه السلام اشاره کرده است. راهکاری که او را از زندان شکم ماهی می‌رهاند و یادآور می‌شود که اگر یونس اگر به ستایش و تسبیح خدا نمی‌پرداخت، تا قیامت در شکم ماهی زندگی می‌کرد (صافات: ۱۴۳-۱۴۴).

پاداش (ربودن شمشیر)

این تضرع و استغاثه‌ها، موجب نجات یونس نبی شد. ماهی پس از چند روز، به دستور خدا، او را در کنار دریا از دهان خود بیرون انداخت. در روایت قرآنی، خداوند متعال در آیه‌ی ۱۴۵ سوره صافات به نجات حضرت یونس علیه السلام و حالت ایشان اشاره می‌کند.

«باز او را (پس از چندین روز) از بطن ماهی به صحرای خشکی افکندیم در حالی که بیمار و ناتوان بود.» (همان: ۱۴۵)

بازگشت به ساحل و نجات ایشان از شکم ماهی می‌تواند به عنوان پاداش ووگلر در نظر

گرفته شود. قهرمانان بعد از پشت سر گذاشتن بحران آزمایش، اکنون پیامدهای جان به در بردن از مرگ را تجربه می‌کنند. بعد از هلاک شدن یا شکست خوردن اژدهایی که در ژرف‌ترین غار سکونت داشت، آنها شمشیر پیروزی را به چنگ می‌آورند و پاداش خود را طلب می‌کنند (ووگلر، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

قرآن کریم در آیه ۸۸ سوره «انبیاء» هم از اجابت دعای حضرت یونس علیه السلام به عنوان پاداشی برای ایشان و همه‌ی مومنان یاد می‌کند و با استناد و استفاده از این داستان درسی بزرگ به مومنان می‌دهد.

«ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم و این‌گونه مومنان را نجات می‌دهیم.» (انبیاء: ۸۸)

در واقع به بخشش حضرت یونس علیه السلام و خروج ایشان از شکم ماهی اشاره می‌کند. می‌توان گفت نجات یا جان به در بردن از مرگ، بصیرت تازه‌ای به حضرت یونس علیه السلام داده‌است.

در مرحله‌ی پاداش سفر قهرمان ووگلر، قهرمان ممکن است به عنوان پاداش، بصیرت یا درک تازه‌ای از یک راز پیدا کند. زنده بیرون آمدن از شکم ماهی و دیدار دوباره‌ی حضرت یونس، در میان مردمی که خبر بلعیدن ایشان را شنیده‌اند، قهرمان را شایسته‌ی نام قهرمانی می‌کند. قهرمانی که همچون خدایان فناپذیر می‌باشد. پاداش حضرت یونس علیه السلام، می‌تواند نجات او از شکم ماهی باشد که البته این می‌تواند معنای ظاهری پاداش باشد و در واقع پاداش واقعی یونس می‌تواند، آن معرفت نفس یونس در آن خلوتگاه شکم ماهی باشد.

حضرت یونس دیگر آن یونس قبل از شکم ماهی نیست. در این مرحله، دیگران هم ممکن است قهرمان را با روشنی بیشتری ببینند و چه بسا در تغییر رفتار قهرمانان نشانه‌هایی بیابند از اینکه آنها دوباره متولد شده و همچون خدایان فناپذیر شده‌اند. این را گاهی لحظه‌ی تجلی می‌نامند: درک ناگهانی الوهیت (ووگلر، ۱۳۹۴: ۲۲۱-۲۲۲).

حضرت یونس علیه السلام به واسطه خطایی که مرتکب شد در شکم ماهی گرفتار آمد و از انوار

بامداد زندگانی محروم و محجوب ماند اما با پشیمانی و تسبیح خداوند توانست نجات یابد. او در برابر مشیت و قدرت الهی سرتسلیم فرود می‌آورد.

از نظر ووگلر، روبه‌رو شدن با مرگ پیامدهای سرنوشت‌سازی دارد که قهرمانان با ربودن شمشیر تجربه می‌کنند، اما بعد از آنکه پاداش خود را به تمامی تجربه کردند باید جست‌وجوی خود را پی‌بگیرند. آزمایش‌های دیگری در راه است ... در مرحله‌ی بعد سفرنویسنده: مسیر بازگشت (همان: ۲۲۵).

مسیر بازگشت

حضرت یونس علیه السلام، مانند نوزادی متولد شده، وارد ساحل می‌شوند. آیه‌ی ۱۴۵ سوره صافات به بازگشت ایشان به ساحل و ناتوانی و بیماری ایشان اشاره می‌کند.

«باز او را (پس از چندین روز) از بطن ماهی به صحرای خشکی افکندیم در حالی که بیمار و ناتوان بود.» (صافات: ۱۴۵)

یونس بیمار و بی‌رمق کنار ساحل، نیازمند یک تجدید قوا می‌باشد. در این مرحله از سفر قهرمان ووگلر، قهرمانان هر آنچه در دنیای ویژه آموخته‌اند، به دست آورده‌اند، ربوده‌اند، یا دریافت کرده‌اند؛ گرد می‌آورند. آنها هدف جدیدی را برای خود تعیین می‌کنند: فرار، ماجراجویی بیشتر، یا بازگشت به خانه. اما قبل از اینکه هر یک از این اهداف محقق شود، آزمون دیگری پیش روست: آخرین امتحان سفر، یعنی تجدید حیات (ووگلر، ۱۳۹۴: ۲۳۶).

حضرت یونس علیه السلام پس از تجدید قوا باید به دنبال راهی برای بازگشت باشند. ایشان درس‌های تازه‌ای برای قوم خود به همراه دارند. قهرمان ووگلر در این مرحله باید دست به انتخاب بزند. وقتی درس‌ها و پاداش‌های آزمایش بزرگ مورد ستایش قرارگرفت و جذب شد، قهرمانان با یک انتخاب مواجه می‌شوند: آیا در دنیای ویژه بمانند یا سفر بازگشت به خانه و دنیای عادی را آغاز نمایند؟ گرچه ممکن است دنیای ویژه جذابیت‌های خاص خود را داشته باشد، اما کمتر قهرمانی است که تصمیم به ماندن بگیرد.

بیشتر آنها مسیر بازگشت را انتخاب می‌کنند؛ یا به نقطه‌ی آغاز برمی‌گردند یا به سفر خود ادامه می‌دهند تا به جایی کاملاً تازه یا همان مقصد نهایی برسند. به زبان روانشناسی، این مرحله معرف تصمیم قهرمان برای بازگشت به دنیای عادی و تحقق بخشیدن به درس‌های فراگرفته شده در دنیای ویژه است (همان: ۲۲۹-۲۳۰).

تجدید حیات

در روایت قرآنی در آیه‌ی ۱۴۶ سوره صافات، به داستان درخت کدو اشاره شده است. «و (در آن صحرا) بر او درختی از کدو رویانیدیم (تا به برگش سایه بان و پوشش کند).» (صافات: ۱۴۶)

یونس قهرمان نیاز به تجدید حیات دارد او باید به زندگی برگردد. یکی از کارکردهای تجدید حیات این است که قهرمانان را از بوی مرگ پاک کند، و در عین حال به آنها کمک کند تا درس‌های آزمایش را به خاطر بسپارند. قهرمان بیمار ما باید زنده بماند تا بتواند با اکسیر خود و دانش خود به سوی قوم خود بازگردد. قهرمان باید آشکارا برای نجات زندگی اش بجنگد (ووگلر، ۱۳۹۴: ۲۴۰-۲۴۱).

در روایت قرآنی داستان حضرت یونس علیه السلام، ایشان در این مرحله مطابق الگوی ووگلر، امتحانی را از سر نمی‌گذرانند، بلکه سلامتی حاصل کرده و دوباره به سوی قوم خود باز می‌گردند. از دیدگاه ووگلر تجدید حیات آخرین امتحان قهرمان است در حالی که در روایت قرآنی، قهرمان ما امتحان خود را در همان مرحله‌ی ژرف‌ترین غار پس می‌دهد. البته حضرت یونس نیز مانند قهرمان ووگلر با اکسیر به سمت قوم خود باز می‌گردد. به اعتقاد ووگلر، تجدید حیات آخرین امتحان قهرمان است، آخرین فرصت او برای اینکه نشان دهد چه آموخته است. قهرمانان به واسطه‌ی آخرین ایثار یا تجربه‌ی عمیق‌تر رازهای زندگی و مرگ، کاملاً پالوده و پاک شده‌اند. برخی موفق به عبور از این نقطه‌ی خطرناک نمی‌شوند، اما کسانی که جان سالم به در می‌برند به پیشروی خود ادامه می‌دهند تا چرخه‌ی سفر قهرمان را در بازگشت با اکسیر کامل کنند (همان:

۲۵۳). بازگشت با اکسیر

در روایات مختلف آمده که حضرت یونس علیه السلام، بعد از اینکه سلامتی خود را بدست آوردند، به ایشان وحی شد که به سمت قوم خود رفته و آنها را هدایت نمایند. قرآن کریم، در آیه ۱۴۷ سوره صافات به بازگشت حضرت یونس علیه السلام به سوی قوم پرداخته است.

«و او را بر قومی بالغ بر صد هزار یا افزون (به رسالت) فرستادیم.» (صافات: ۱۴۷)

در مورد اکسیر قهرمان، می توان اکسیر حضرت یونس علیه السلام را تولد دوباره ی ایشان دانست. حضرت یونس با داستانی باورنکردنی به نزد قوم خود باز می گردد. این داستان خود اکسیر حضرت یونس می باشد و البته نجات قوم یونس نیز اکسیری برای آیندگان است در سوره صافات آیه ۱۴۸ به نجات قوم یونس اشاره دارد.

«و آن قوم چون ایمان آوردند ما هم تا هنگامی معین (مدت عمر آن قوم، از نعمت خود)

بهره مندشان گردانیدیم.» (همان: ۱۴۸)

قهرمانان ووگلر بعد از جان به در بردن از تمام آزمایش ها و روبه رو شدن با مرگ، قهرمانان یا به نقطه ی شروع برمی گردند و به خانه می روند، یا به سفر خود ادامه می دهند. اما همیشه با این احساس پیش می روند که زندگی تازه ای را آغاز می کنند، زندگی تازه ای که به خاطر سفر طی شده است، برای همیشه متفاوت خواهد بود. اگر قهرمانان واقعی باشند، بازگشت آنها از دنیای ویژه بازگشت با اکسیر خواهد بود، چیزی را برای شریک شدن با دیگران می آورند، یا چیزی که قدرت درمان سرزمین زخم خورده را داشته باشد.

داستان حضرت یونس علیه السلام در قالب الگوی کلی ووگلر و به شکل فرم چرخشی یا بسته روایت می شود و به نظر می رسد رایج ترین و محبوب ترین فرم داستانی فرم چرخشی یا بسته باشد که در آن روایت به نقطه ی شروع باز می گردد. در این ساختار ممکن است قهرمان را با یک چرخش کامل، به معنی واقعی کلمه به محل یا دنیایی که از آن آغاز کرده است، بازگردانید. بازگرداندن قهرمان به نقطه ی شروع یا به یاد آوردن آغاز سفر، امکان انجام مقایسه را برای مخاطب فراهم می کند. این کار معیاری را مهیا می کند تا بینیم قهرمان تا کجا پیش رفته، تا چه حد تغییر کرده است و چگونه دنیای قدیمی او اکنون متفاوت به نظر می رسد (ووگلر،

۱۳۹۴: ۲۵۷-۲۵۹).

حضرت یونس علیه السلام سفر خود را از نینوا شروع و در نینوا پایان می دهد. او با نفرینی از قوم خود جدا می شود و پس از گذشتن از مراحل با اکسیر به سمت قوم خود باز می گردد. در الگوی سفر قهرمان ووگلر، کلید واقعی برای مرحله ی نهایی سفر قهرمان اکسیر است. قهرمان از دنیای ویژه چه ارمغانی به همراه آورده است تا آن را در بازگشت با دیگران تقسیم کند؟ آوردن اکسیر، چه با اعضای اجتماع تقسیم شود و چه با مخاطب، آخرین آزمون قهرمان است. اکسیر ثابت می کند که او آنجا بوده، به علاوه نقش سرمشق و الگو را برای دیگران بازی می کند، و بالاتر از همه نشان می دهد که می توان بر مرگ غلبه کرد. اکسیر حتی ممکن است قدرت باز پس دادن زندگی را در دنیای عادی داشته باشد. مثل هر چیز دیگری در سفرنویسنده، بازگشت با اکسیر می تواند واقعی یا استعاری باشد. اکسیر می تواند هر چیزی باشد که افراد را به پذیرش ماجرا ترغیب می کند: پول، شهرت، قدرت، صلح، خوشبختی، موفقیت، سلامتی، دانش، یا داشتن داستان خوبی برای تعریف کردن. بهترین اکسیرها آنهایی هستند که آگاهی بیشتری برای قهرمان و مخاطب به ارمغان می آورند (همان: ۲۶۳).

در نظر قوم حضرت یونس علیه السلام، قهرمان قدیم مرده و قهرمانی جدید همراه با مرهم در کنار آنها قرار دارد. قهرمانی که داستانش خود یک معجزه است. اکسیر حضرت یونس علیه السلام، نه تنها در زمان خود، بلکه در تمام اعصار به عنوان الگویی پایدار و داستانی اعجاب انگیز برای جهانیان روایت می گردد. پیامبری که با مرگ نمادین و تولد دوباره، به عنوان قهرمان ووگلر در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

بحث و نتیجه گیری

اندیشه ی فرورفتن به کام مرگ و چیرگی بر آن و حیات مجدد، یا به تعبیری رستاخیز به عنوان یک کهن الگوی جهانی در ضمیر آدمی در همه ی ادیان و تمدن ها نهفته است و به اشکال گوناگون و بی شمار جلوه گر می شود. یکی از مصادیق این اندیشه رستاخیز و زنده شدن دوباره ی جهان است که در اساطیر و افسانه های همه ی ملل به شکلی نمود یافته است. بهترین

نمونه با این مضمون را می‌توان در داستان حضرت نوح و نجات‌یافتگان از طوفان و پایه‌گذاری جهانی نو، ملاحظه کرد. از لحاظ مادی، رستاخیز، زنده‌شدن یا به‌عبارتی تجدید زندگی پیشین است. اما این امکان نیز وجود دارد که انسان در رستاخیزی روانی به مرتبه‌ای برتر و والاتر از پیش برسد و تعالی یابد که لازمه‌ی آن آمادگی روحی و تحمل محنت و رنج و نیز ایثار و فداکاری و اتصال به خداوند است.

در تمدن‌های کهن مشرق‌زمین نیز این اعتقاد وجود داشته است که رجوع آدمی به گذشته یا به اصل موجب تازه و نوشدن یا رستاخیز و تجدید حیات او می‌گردد. داستانهای بسیاری از نوزایی در فرهنگهای مختلف به‌ویژه اسلامی روایت شده‌است؛ که داستان بیرون‌آمدن یونس از شکم ماهی که به معنی بخشوده‌شدن او و اعطای فرصت و زندگی دوباره به او، بود یکی از آنهاست.

در سوره صافات از آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ شاهد یک روایت منسجم هستیم. در این آیات به بیان قسمتی از داستان این شخصیت پرداخته شده‌است که حضرت یونس علیه السلام به سوی قومی فرستاده شد و از بین مردم فرار کرده و به کشتی سوار شد و در آخر ماهی او را بلعید و سپس نجات پیدا کرد و بار دیگر به سوی آن قوم فرستاده شد و مردم به وی ایمان آوردند و این کامل‌ترین روایت در قرآن می‌باشد. قهرمان ما با یک چرخش کامل که تداعی کننده‌ی الگوی سفر قهرمان ووگلر می‌باشد، مجدداً به سمت قوم خود باز می‌گردد.

از منظر ووگلر رایج‌ترین و محبوب‌ترین فرم داستانی فرم چرخشی یا بسته می‌باشد که در آن روایت به نقطه‌ی شروع باز می‌گردد. در این ساختار ممکن است قهرمان را با یک چرخش کامل، به معنی واقعی کلمه به محل یا دنیایی که از آن آغاز کرده‌است بازگردانید. بازگرداندن قهرمان به نقطه‌ی شروع یا به یادآوردن آغاز سفر، امکان انجام مقایسه را برای مخاطب فراهم می‌کند. این کار معیاری را فراهم می‌کند تا ببینیم قهرمان تا کجا پیش رفته، تا چه حد تغییر کرده‌است و چگونه دنیای قدیمی او اکنون متفاوت به نظر می‌رسد.

در یک جمع بندی و طبق نظر ووگلر، می‌توان قهرمانان را اینگونه تعریف کرد. قهرمانان در دنیای عادی معرفی می‌شوند، نینوا دنیای عادی حضرت یونس علیه السلام و جایی است که دعوت

به ماجرا را دریافت می‌کنند. قهرمانان در آغاز بی‌میل‌اند و پاسخ آن‌ها رد دعوت است، اما از طرف یک استاد تشویق می‌شوند به عبور از نخستین آستانه و وارد دنیای ویژه می‌شوند، جایی که با آزمون‌ها، متحدان، و دشمنان روبه‌رو می‌شوند. بعد از راهیابی به ژرف‌ترین غار، از دومین آستانه عبور می‌کنند جایی که آزمایش را پشت سر می‌گذارند. آنگاه پاداش خود را به چنگ می‌آورند و در مسیر بازگشت به دنیای عادی مورد تعقیب قرار می‌گیرند. آن‌ها از سومین آستانه عبور می‌کنند و نوعی تجدید حیات را از سر می‌گذارند، و از رهگذر این تجربه دگرگون می‌شوند. در آخر، آن‌ها در مرحله‌ی بازگشت با اکسیر، با خود عطیه یا گنج ارزشمندی را برای دنیای عادی می‌آورند.

الگوی سفر نویسنده‌ی ووگلر دوازده مرحله دارد و با توجه به این پژوهش و بررسی زندگی حضرت یونس به روایت قرآن، می‌توان نتیجه گرفت این الگو جوابگوی این داستان نمی‌باشد و در انتهای داستان که یونس پیامبر با اکسیر خود به سوی قوم خود باز می‌گردند ما شاهد سفری دیگر هستیم. در واقع یونس پیامبر، قهرمان سفر جدید می‌باشد. الگوی ووگلر در مواجهه با زندگی پیامبران به خصوص حضرت یونس علیه السلام کامل عمل نمی‌کند. در الگوی ووگلر بعد از بازگشت با اکسیر، کار قهرمان ووگلر تمام می‌شود اما در داستان یونس، ایشان با قومی روبه‌رو هستند که توبه کرده و ایمان آوردند و اینک پذیرای قهرمان می‌باشند. برای بررسی این الگو باید قدم قدم و طبق مراحل ووگلر پیش رفت.

اولین تفاوت الگوی ووگلر با قصه‌ی حضرت یونس علیه السلام در مرحله‌ی دعوت به ماجرای یونس می‌باشد. در الگوی ووگلر قهرمان با دعوت به ماجرا از دنیای عادی خود جدا شده است و به سفر می‌رود؛ ولی در داستان یونس، خداوند یونس را به ماندن در نینوا و ادامه‌ی کارش دعوت می‌کند و این در حالیست که یونس از قوم خود ناامید شده و قصد ترک آن‌ها را دارد. یونس زمانی دعوت به ماجرا را می‌پذیرد که خود دعوت خداوند را رد کرده و الگورا بهم زده است، در واقع قهرمان ما دیگر در دنیای عادی خود نیست. او دعوت به کشتی و در نهایت دعوت به شکم ماهی را می‌پذیرد که این دو دعوت در الگوی ووگلر به عبور از نخستین آستانه و ژرف‌ترین غار نامگذاری شده‌اند. در این بین ماجرای قرعه‌کشی به میان می‌آید که این نیز

دعوتی دیگر از جانب کشتیبانان به یونس است. قهرمان ما فقط اولین دعوت را که ماندن در نینوا و دنیای عادی می باشد را رد می کند و دعوت های بعدی را بلافاصله قبول می کند. درالگوی ووگلر بعد از هر دعوتی یک رد دعوت وجود دارد و این تفاوت دیگر این قصه با الگوی ووگلر است.

طبق مراحل الگوی ووگلر قهرمان ملاقاتی با استاد دارد. در بررسی مرحله ی ملاقات با استاد، اگر خواسته ی درونی، قهرمان را به عنوان استاد در نظر بگیریم الگوی ووگلر جوابگو خواهد بود و داستان قرآنی طبق مراحل سفر قهرمان ووگلر پیش می رود چرا که ووگلر معتقد است، حتی اگر شخصیتی واقعی برای اجرای کارکردهای فراوان کهن الگوی استاد وجود نداشته باشد، قهرمانان تقریباً همیشه قبل از برعهده گرفتن ماجرا با نوعی منبع دانایی تماس حاصل می کنند. آنها ممکن است در جستجوی تجربه کسانی باشند که قبلاً این راه را رفته اند، یا شاید به درون خود بنگرند و دانشی را جست و جو کنند که در ماجراهای پیشین و به بهای سنگینی به دست آمده است. اما اگر خود یونس را به عنوان استاد پذیرا نباشیم، الگوی ووگلر جوابگوی روایت قرآنی یونس علیه السلام نمی باشد و در مرحله ملاقات با استاد کم می آورد.

یونس پیامبر، قهرمان بلعیده شده، تمثیل و نمادی از مرگ و زنده شدن ایشان، نمادی از رستاخیز را نمایش می دهد. شخصیت خودآگاه در معرض هجوم جریانی از انرژی ناخودآگاه قرار می گیرد که یارای مقابله با آن را ندارد و ناگزیر باید رنج همه ی آزمون ها و مکاشفه های یک سفر دریایی شبانه و هولناک را تحمل کند و در همان حال یاد بگیرد که چگونه با این قدرت تاریکی کنار بیاید و سرانجام در قالب شیوه ی تازه ای از زندگی سربرآورد. یونس پیامبر در نقش یک قهرمان کامل و با عملکردی ویژه، سزاوار نام قهرمان می باشد.

عملکرد اصلی اسطوره قهرمان اینست که زمینه های نخستین خودآگاهی فردی، در واقع شناخت نقاط قوت و ضعف خود را فراهم کند و به انسان دلگرمی دهد تا راه پرفراز و نشیب زندگی را بییماید. قهرمان ما با ورود به شکم ماهی که همان ژرف ترین غار ووگلر می باشد به یک معرفت و شناخت از خود می رسد.

با داستان یونس و لغزش این پیامبر بار دیگر هبوط را می توان تجربه کرد. یونس و آدم هر

دو به واسطه‌ی لغزشی که داشتند، سقوط کردند و با این هبوط و سقوط به معرفت نفسی می‌رسند و همین معرفت باعث نجات هر دو می‌شود. اکسیر یونس را می‌توان همان معرفت یونسیه در نظر گرفت که نتیجه‌ی سفر درونی یونس در شکم ماهی و همان ژرف‌ترین غار ووگلر می‌باشد. یونس پیامبر در دل ماهی به شناخت خود رسید و با مرگ نمادین خود، به اوج بالندگی رسید. حضرت یونس علیه السلام با حضور در بطن ماهی به دانایی و کمال رسیده و خود را در معرض امتحان الهی می‌بینند. یونس به محض ورود به شکم ماهی نسبت به خطا و گناه خود معرفت پیدا می‌کند. اگر ژرف‌ترین غار حضرت یونس را به عنوان معراج ایشان در نظر گیریم، ایشان با دیدن عجایب دریا و عبادت و راز و نیاز به درگاه خداوند، با کلید جادویی یا همان اکسیر به سوی قوم خود باز می‌گردند. آخرین مرحله‌ی ووگلر بازگشت با اکسیر می‌باشد. قهرمانان در انتها با اکسیری به سمت قوم خود باز می‌گردند. همانطور که قبلاً توضیح داده شده، در اینجا مراحل ووگلر به پایان می‌رسد ولی همچنان روایت حضرت یونس علیه السلام به عنوان قهرمان ادامه دارد. حضرت یونس علیه السلام بعد از بازگشت به سمت قوم خود، سالیان دراز با آنها زندگی می‌کنند. ایشان به محض بازگشت به نینوا، مجدداً تبدیل به قهرمانی می‌شود و سفری دیگر را این بار همراه با اکسیر آغاز می‌کند.

نکته‌ی ضروری اینکه بعد از ژرف‌ترین غار در الگوی سفر ووگلر با مراحل جداگانه‌ای مثل آزمایش و پاداش مواجه می‌شویم که در روایت قرآنی یونس، قهرمان هر دو مرحله را در ژرف‌ترین غار می‌گذرانند. شکم ماهی بلا و آزمایشی بود که خداوند حضرت یونس علیه السلام را به آن مبتلا کرد. آزمایش برای مخاطب داستان نیز لحظه‌ی تاریکی است؛ زیرا ما در حالت تنش و تعلیق قرار می‌گیریم و نمی‌دانیم قهرمان ما یونس از شکم ماهی بیرون خواهد آمد یا نه؟ یونس در زندان تنگ و تاریک شکم ماهی به تسبیح و تهلیل و عبادت پرداخت و در «ظلمات» آواز می‌دهد و خدای خود را می‌خواند و بر ستمی که به خود کرده، آگاه و از کرده خود پشیمان شد. اکنون قهرمان ما گنجی را که جست‌وجو می‌کرده، یعنی پاداش خود را، به چنگ می‌آورد. این پاداش طبق الگوی ووگلر ممکن است سلاحی ویژه مثل شمشیری جادویی، یا نمادی مثل جام مقدس یا اکسیری باشد که می‌تواند سرزمین زخمی را مدارا کند

و گاهی می‌تواند دانش و تجربه‌ای باشد که به درک بهتر و آشتی با نیروهای متخاصم می‌انجامد. بعد از این قهرمان وارد مرحله‌ی تجدید حیات و وگلر می‌شود. این مرحله بیشتر دومین لحظه‌ی مرگ و زندگی است، تقریباً تکرار مرگ و تولد دوباره در مرحله‌ی آزمایش، مرگ و تاریکی، قهرمانان پیش از شکست نهایی، دست به آخرین تلاش بی‌نتیجه خود می‌زنند.

طبق نظر ووگلر این خود نوعی امتحان نهایی برای قهرمان است که باید بار دیگر آزموده شود تا معلوم گردد که در حقیقت درس‌های مرحله‌ی آزمایش را فراگرفته است. در داستان حضرت یونس علیه السلام این مرحله زمانیست که حضرت از شکم نهنگ بیرون آمدند و بیمار و رنجور به درخت کدو پناه بردند.

در این مرحله قهرمان ما براساس روایت قرآنی هیچ آزمایشی نمی‌شود. قهرمان آزمایش و امتحان خود را در ژرف‌ترین غار پس داده‌است. و قهرمان در آن لحظات مرگ و زندگی، متحول و دگرگون شده و چونان موجودی جدید با نگرش جدید و در واقع با اکسیری معنوی به زندگی عادی بازمی‌گردد.

در نهایت، می‌توان گفت این قهرمان و داستان زندگی او اکسیری برای آیندگان شد. یونس علیه السلام قهرمانی است که دو سفر بیرونی و درونی را با موفقیت پشت سر می‌گذارد و هر دو سفر ایشان می‌تواند دست‌مایه‌ی نمایشنامه و فیلمنامه‌های بسیاری شود و این هم یکی از اشتراکات داستان سفر این قهرمان با سفرنویسنده‌ی ووگلر است. هر دو مانند اطلسی در خدمت نویسندگان قرار می‌گیرند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ستاری، جلال (۱۳۷۷). پژوهشی در قصه یونس و ماهی. تهران: نشر مرکز.
۳. قبیچاق، علی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی قابلیت‌های دراماتیک قصه بهرام گور در هفت پیکر نظامی با سفرنویسنده اثر کریستوفر ووگلر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه ادبیات نمایشی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۴. کمبل، جوزف (۱۳۸۹). قهرمان هزار چهره. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
۵. ووگلر، کریستوفر (۱۳۹۴). سفرنویسنده. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: مینوی خرد.

An Investigation into the Life of Prophet Jonah According to the Quran Based on the Traveler's Model by Vogler

Zahra (Mandana) Talai*

Mehdi Hamidi Parsa (corresponding author)**

Abstract: The hero's journey is a symbolic paradigm that many researchers in the field of art utilize. Christopher Vogler, based on Joseph Campbell's theory that all myths adhere to ancient archetypal patterns, introduced the concept of the "hero's journey." This article, using a descriptive-analytical approach and relying on documentary and library sources, aims to explore the life of Prophet Jonah (peace be upon him) as narrated in the Quran, following the hero's journey pattern proposed by writer Christopher Vogler.

The hero, who curses his own people and embarks on a journey, eventually returns to them after overcoming challenges. He dives into the belly of a fish, reminiscent of Vogler's deepest cave. Ultimately, this hero's life story becomes an elixir for future generations. Successfully completing both external and internal journeys, the tale of Jonah's sea voyage and transformation into a fish is found in historical, interpretive texts, and even Persian literature. Finally, this hero and his life story became an elixir for future generations. A hero who successfully completes both external and internal journeys. The story of Yunus being thrown into the sea and being caught in the mouth of a fish is mentioned in historical and commentary books and even in Persian literature, however, the place of this story and this great hero is empty in

مطالعات دینی رسانه | سال پنجم | شماره هفدهم / بهار ۱۴۰۲

* PhD student in philosophy of art at the University of Religions and Denominations, Qom, Iran. mandanatalaie@yahoo.com.

** Professor and faculty member of the Islamic art and thought Institute, Qom, Iran. hamidiparsa@gmail.com.

screenplays and plays, and there is a place with a look The story of this prophet should be mentioned again.

Keywords: Hero's Journey, Myth, Campbell, Vogler, Younes.